



تقدیر به فرزند دارا خالقی؛

به شادی بازگشت یادگار استاد: گل نوش

# موزیم دیون او

سید علی نقی

روح الله خالقی، درک موسیقی ایرانی را از بستر سنت آغاز کرد و به موزی از ادراک جدید ایرانی رسید که اگرچه در زمانه‌ی امروزین ما خیلی شگفت‌انگیز نیست ولی در شرایط ۵۰ تا ۸۰ سال پیش (و حتی ۴۰ سال پیش) نوآور و راهگشا بود. ارتباط عاطفی شدیدی که او با روح سنت موسیقی ایران داشت و نیز دلباختگی او به کالبد موسیقی عصر روشنگری اروپا (از کلاسیک‌ها تا حداکثر نئورمانتیک‌ها) دغدغه‌های همیشگی را به جان او افکند. تلفیق این روح با این کالبد، این ندادن ته‌های بحث‌های فلسفی و کنکاش‌های فنی و تخصصی درباره موسیقی و آرای استاد خالقی نیست. گونه سخن این که خالقی نو است نوعی از موسیقی ایرانی را پایه‌ریزی کند و خوشبختانه در زمان حیاتش ناظر تحقق بخشی از خواسته‌هایش باشد و موسیقی‌ای که ساخته بود، بشنود. طی تاریخ، آهنگسازی‌ای که در آرزوی شنیدن آثارشان سر به گور برده‌اند، کم نیستند و روح‌الله خالقی از این گروه نبود. موسیقی او، انعکاس صدای جهان آرمانی و ذهنی او نیست، انعکاس مستقیم صدای زندگی واقعی و حرکت آگاهانه و پرنیج او در تاریخ معاصر خویش است: سنت ویران اواخر عصر قاجار، انضباط خاکستری عصر رضاشاهی، پریشانی سال‌های ۱۳۲۰ و تلخی حاکم بر زندگی مردم ایران در سال‌های سیاه بعد از کودتای ۱۳۳۲. خالقی همه اینها را با چشم باز دور از بخار رخوت محفل و منقل (که پناهگه ناگزیر بسیاری از هم‌نسلان او بود) دید و دید و دید، و عصاره‌ی آن همه دیدن و اندیشه و صبر، مثل اکسیری تلخ در موسیقی او ریخته است: آن عاشقانه‌های نجیب و موقر، آن حماسه‌سرایی‌های سرشار از اعتقاد وطن‌خواهانه و آن عارفانه‌های اصیل، از «شب جوانی»، «حالا چرا» تا «ای ایران» و «آذربایجان» تا «می‌تاب» و «خاموش» سرگذشت زندگی روح‌الله خالقی با زبان موسیقی است. بی ادعا و بی‌تظاهر، و بدون ریاکاری، که این سه تایی آخری، متأسفانه صفت مشخصه بسیاری از «آهنگساز نمایان» نسل‌های بعد از او شد.

اگرچه راهگشای اولیه‌ی او در رسیدن به تفکر نوین موسیقایی، استادش علینقی خان وزیر بود و اگرچه خالقی تا پایان عمر، همچو شاگردی وفادار در مقابل استادش رفتار می‌کرد ولی اکنون تاریخ موسیقی ایران، او را در مسیری فاخر

درک موسیقی و شخصیت‌ها، به ویژه در هنر، راهی ندارد جز این که «پایه‌های علمی» آن طی نمودن سخن، راهی ندارد مگر «پایه‌های فنی» آثاری که منتشر نشده‌اند، بازخوانی و شنیدن و «پایه‌های فلسفی» که به‌شماره می‌آید، و «پایه‌های اجتماعی» که به‌شماره می‌آید. خالقی در هر یک از این زمینه‌ها، به حد قابل قبول برسیده است. «پایه‌های فنی» او در «پایه‌های فلسفی» او، و «پایه‌های اجتماعی» او، به حد قابل قبول برسیده است. همان موهومی است که نمی‌گذارد و جانان زمانه تا به این حد از نگاه و درک برسد.

با این همه، جای تعجب نیست اگر هنوز هم «روح‌الله» بلند روح الله خالقی ناشناخته مانده باشد. ناشناخته ماندن در مورد افراد گمنام همان طبیعت نادره ولی وقتی کار به افراد صاحب‌نام می‌رسد، مسأله دشوارتر می‌شود. چرا که توده‌ی مخاطبین و علاقه‌مندان، بیشتر اوقات به درستی نمی‌دانند که به چه عللی، آن شخصیت را حرمت می‌گذارند و یا لااقل، جنبه‌های دیگری از شخصیت هنری و انسانی آن فرد که از وجود مشهود شخصیت او خالی‌ترند کشف نشده مانده و اتفاقاً همین هاست که ماجرای غم‌انگیز «ناشناخته ماندن» را غم‌انگیزتر می‌کند.

خویش‌تنداری و تحمل ایوب وارانه‌ی استاد روح‌الله خالقی در رویارویی با ناهنجاری‌های زمانه پر تب و تاب، که دید، منجر به زخم معده مهلکی شد که در دو سال آخر عمر کوتاه ۵۹ ساله‌اش، درون او را خورد و زخمی کرد و برکت وجود او را از موسیقی ایرانی گرفت. این مدت عمر (که در مقایسه با بسیاری از هم‌نسلان او نظیر مرتضی نی‌داوود تا جواد معروفی) زمان زیادی نیست و کارنامه بسیار درخشان او در همین زمان کوتاه، آبرومندی و مقام بلند او را درخشان‌تر نشان می‌دهد. مگر نه اینکه سایه‌ی تفکر او در موسیقی ایرانی هنوز هم یکی از گرایش‌های مستند و مسلط در بستر موسیقی امروز ماست؟ آیا این تفکر تجددخواه، میهن‌پرست و واقع‌بین را در ساخت‌های امروزین موسیقی، تلقی از آهنگسازی «ایرانی» و حتی پاره‌ای از جمله‌بندی‌ها و سازبندی‌های «هنوز معمول»، نمی‌توان جست و جو کرد؟ جواب، بی‌شک مثبت است:

نشانه و انصاف را که تأثیر و نفوذ او در موسیقی قرن اخیر ما، عمیق‌تر از تأثیر استاد وزیری است. روح «انسانیت» در آثار او زرف‌تر و قوی‌تر از آثار استادش است و به خلاف استاد وزیری که ناسازگاری زمانه، او را در جهل و چند سال آخر عمرش بازنشسته کرد و به کارهای دانشگاهی اش فراخواند، تمام عمر استاد خالق در خدمت به موسیقی صرف شد. اگرچه همیشه از ناهنجاری‌ها و بی‌عدالتی و رکود تاریخی حاکم بر این سرزمین که انعکاس مستقیم آن در رفتارهای فردی و اجتماعی هنرمندان دیده می‌شده، رنج می‌برد اما حاصل آن هم زخم عمده جانکاهی

بود که از او جز منشی عصبه، رگ و استخوان بیچیده در پوست نماند. باید اعتراف کنیم که همه ما اهل موسیقی، مدیون او هستیم؛ مدیون روح شیدا و شخصیت موقر او، مدیون آن طبع روان هنرمندانه، قلم شیوا، خدمات اداری، هوش نافذ و صداقت مثال زنی در ساخت آثارش، آموزش به شاگردان، نوشتن مقاله و کتاب، سرپرستی هنرمندان انجمن، نشریه و همه چیزهایی که به «موسیقی» مربوط می‌شود. موسیقی ایرانی، موسیقی عصر ما صدایی که انعکاس زندگی صد سال گذشته ماسته

## سیال‌شمار زندگی و آثار استاد روح خالق

۱۹۰۶ - ۷ م. ۱۹۰۶

۱۲۸۵ ش

تولد در کرمان

فرزند میرزا عبدالله خان

مستوفی و مخلوقه خانم

۱۹۲۲ / ۱۹۲۲/۲۰

۱۳۰۱ - ۱۳۰۲ ش

تحصیل در شیراز، نزد فرزند آقا میرزا شیری، آشنایی با موسیقی سنتی و شیراز (علاءرضا شیرازی (تواننده تار)، آغاز منشی ویولون به شیوهی کمانچه نزد استادش میرزا رحیم خان. تحصیل در مدرسه آمریکایی تهران (کالج دکتر جردن) و ادامه تعلیم ویولن در کلاس رضا محجوبی

۱۹۲۲ - ۱۳۱۱ / ۱۹۲۲

۱۳۰۴ ش

آشنایی با استاد علینقی وزیری و تحصیل در مدرسه عالی موسیقی همراه با ابوالحسن صبا، موسی معروفی، پرویز ایرانپور و حسین سنجری. آموختن ویولون و موسیقی کلاسیک اروپایی و هارمونی، ارکسترآسیون و... در محضر وزیری و با استفاده از دروس مکاتباتی از فرانسه. شرکت در ارکستر و کنسرت‌های مدرسه عالی موسیقی

۱۹۲۹ - ۱۳۱۸ / ۱۹۲۳

۴۰ ش

ادامه همکاری با وزیری در هنرستان عالی موسیقی و ادامه تحصیلات رسمی خود در دانشسرای عالی. برگزاری کنسرت و سخنرانی در دانشسرا و شروع به نگارش مقالات در نشریات علمی و هنری وقت. استخدام در وزارت معارف به سمت منشی مخصوص وزیر (علی اصغر حکمت) و ساخت آثار پراکنده. اولین چاپ کتاب «نظری به موسیقی» (ج ۱)

۱۹۴۰ - ۱۳۳۳ / ۱۹۴۰

۵۴ ش

ازواج با ایران جهانسوز شاهی. وقوع

جنگ جهانی دوم و اشغال تهران به دست قوای متفقین. ساخت سرود «ای ایران» (با کلام حسن گل‌گل)؛ همکاری با «ارکستر نوین» به سرپرستی علینقی وزیری در رادیو و پذیرش معاونت استاد در اداره موسیقی کشور. چاپ اول کتاب «هماهنگی موسیقی»

تولد اولین فرزند: «گلش»؛ نگارش

مقالات متعدد در «مجله موسیقی». ساخت سرود «آذربایجان» (با کلام رهی معیری)

۱۹۶۴ - ۱۳۲۹ / ۱۹۲۲

تأسیس و راه‌اندازی انجمن و ارکستر موسیقی ملی و برگزاری کنسرت‌های متعدد با هنرمندان برگزیده موسیقی در شهرهای مختلف ایران. ساخت اولین قطعات آهنگین با کلام و بی‌کلام و اجرا با ارکستر انجمن: «حالا چرا»، «ریگازیک» و... چاپ دومین جلد «نظری بر موسیقی». انحلال انجمن

موسیقی ملی و تأسیس «هنرستان موسیقی ملی» در خیابان ولی‌آباد تهران؛ با حضور بهترین استادان وقت. انتشار چهار شماره نشریه «جنگ» همراه لطف‌الله مفخم (پایان)

۱۹۵۸/۹ - ۱۳۳۷ / ۱۹۵۵

ش. نگارش و چاپ دو جلد «سرگذشت موسیقی ایران» دوره‌ی درخشان مدیریت هنرستان همزمان با فعالیت در رادیو و ارکستر گلها. اجرای مجدد آثاری از عارفه شیدا، درویش، وزیری و... آثار خودش با صدای بنان و تنظیم جزء معروفش.

عضویت در شوراهای مختلف موسیقی در رادیو و نگارش مقالات بسیار در مجله‌های موزیک ایران، موسیقی، رادیو ایران، موسیقی رادیو ایران و... سفر به رومانی و کشورهای بلوک شرق. ساخت سرود «نفث» (تقدیم به دکتر محمد مصدق، همراه کلام رهی معیری) و عضویت در انجمن دوستی روابط ایران و شوروی. تولد دومین فرزندش «فرخ». تمناهای از دوستان او در این سالها از دنیا می‌روند: ابوالحسن صبا، حسینعلی وزیری، تبار، علی محمد خادم میثاق، حبیب سماعی، رضا محجوبی و...

۱۹۶۴/۵ - ۱۳۴۳ / ۱۳۳۸

استعفا از هنرستان موسیقی ملی در اعتراض به سیاست‌های وزارت فرهنگ و هنر و مسئولین وقت به سفر مطالعاتی به هندوستان و نگارش مقالات «موسیقی هند». ادامه همکاری با نشریات و پذیرش سردبیری نشریه «پیام نوین» (ارگان مطبوعاتی انجمن ایران و شوروی). معالجات بی‌در پی برای بیماری‌های گوارشی خود، تحت نظر «پروفسور عدل» و... عمل جراحی ای بی‌ثمر. سفر به اتریش برای ادامه معالجه. در حالی که بیش از یکسال پیش از تمام امور مربوطه به موسیقی کناره‌گیری کرده است.

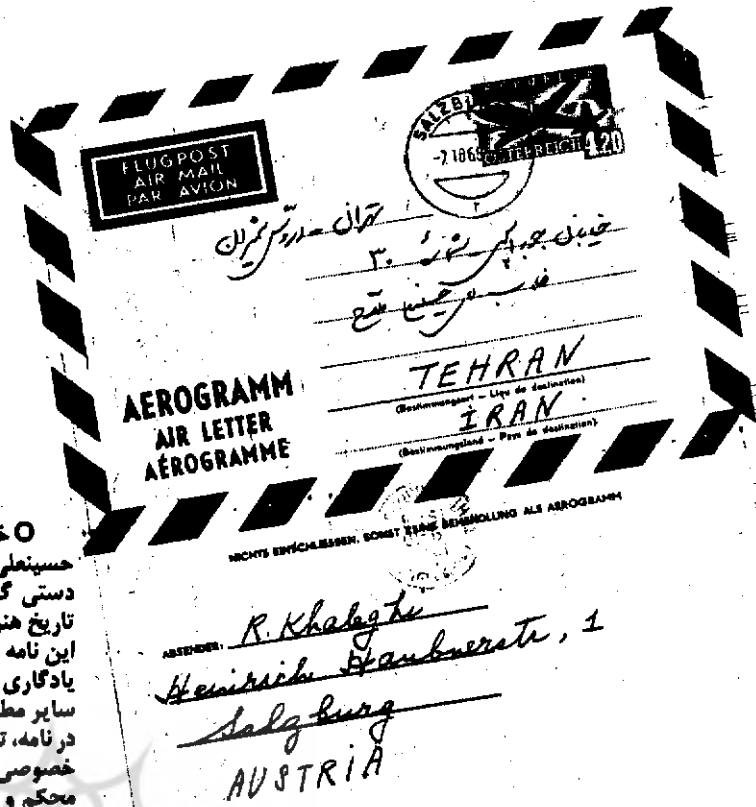
۱۹۶۵ / ۲۱ / آبان / ۱۴

۱۳۴۴ ش: مرگ در بیمارستانی واقع در شهر سالزبورگ.

آخرین اثرش با نام «خاموش» مدتی قبل پخش می‌شود. شش ماه پیش از او، دوستانش موسی معروفی و مرتضی محجوبی زندگی را بدرود گفته‌اند. گذشته از مجله‌ی موزیک ایران که ویژه نامه‌ای به یاد او تهیه می‌کند، باقی مطبوعات از این واقعه به سادگی می‌گذرند.

# ... یک نامه

## از استاد روح الله خالقی



○ خواندن این نامه را مدیون لطف و انسانیت استادم زنده یاد حسینعلی ملاح هستیم؛ او که برای جوانها رویی گشاده داشت و دستی گشاده تر را در اهدای این یادگارهای عزیز به حافظه‌ای تاریخ هنر ایران؛ در تابستان ۱۳۷۱ (آخرین روزهای حیاتش) فتوکپی این نامه را به من داد و اکنون که تمام آن مهربانان به خاک خفته‌اند، یادگاری است از آنها. در رسم الخط نامه به ضرورت همخوان با سایر مطالب نشریه کمی دست برده شده است و افراد نام برده در نامه، توضیح داده شده‌اند. خوشبختانه چون مطالب جنبه‌ی خیلی خصوصی نداشت، تمام متن را به چاپ سپردیم. نثر روان و خط محکم و پخته‌ی مردی که آخرین روزهای حیات را با بدنی نحیف در سرمای اروپا و دور از وطن می‌گذراند، چشم را خیره می‌کند و برای همین هم عین دستخط گران بهای استاد را در این جا آوردیم تا یادگاری همیشگی از او برای دوستدارانش باشد. (س. ع. م.)

خود را به بیمارستان برسانید. معلوم است او چه حالی شده بود. فوراً ماشین را از گاراژ بیرون کشیدیم با شوهرش و ایران و گل‌نوش ۵ هراسان وارد شدند وقتی مرا روی تخت در حال استراحت با چشم باز دیدند تعجب کردند. خانم میلانچی به سرپرستار شکایت کرده بود که این دختر چرا این طور تلفن کرد. گفته بود مگر چه شده است؟ وقتی جریان را شنیده بود خیلی ناراحت شده بود و گفته بود در این جا به هر کس بگوئید زبان انگلیسی می‌دانید می‌گویند a little حالا این دختر هم بیش از چند لغت نمی‌داندسته و مطلب را نفهمیده مزاحم شده است. باری، چه زحمت بدهیم رسیدن نامه‌ی دوستان در حال حاضر برای من از مائده‌ی آسمانی شیرین تر است. لطف آقای تجویدی ۶ که بعد از مدت‌ها نامه‌ای مرقوم نمودند موجب کمال امتنان است. در این جا اوقات فراغت را با چند نوار ایرانی و شنیدن صفحات موسیقی

شمرنده‌ی صحبت‌های بی‌پایان خود کردند. دو دختر مرحوم رشید یاسمی<sup>۲</sup> که شوهرانشان مقیم آنجا هستند. تجارت فرش می‌کنند و خواهرزاده‌های ایران<sup>۳</sup> می‌باشند آقایان احمد میلانچی و جعفر میلانی، راستی یکی از اشکالات هم نداشتن زبان آلمانی است که برای من به هر حالا با کمی حافظه زبان یاد گرفتن بسیار دشوار است. هر چند خیلی‌ها انگلیسی می‌دانند و رفع حاجت می‌شود.

از جمله هنگامی که در بیمارستان بستری بودم، دو پرستار یکی یک روز و دیگری روز بعد مأمور اطلاق من بودند. یکی انگلیسی می‌دانست دیگری فرانسه، ولی هر چه می‌گفتم نمی‌فهمیدند و به سرپرستار مراجعه می‌کردند که نسبتاً خوب‌تر می‌فهمید. یک روز کمی ناراحتی داشتم و پرستار آمد و مطلب مرا نفهمید و چون سرپرستار نبود فوراً تلفن کرده بود به خانم مینا میلانچی و گفته بود فوری

سالرزبورگ - ۱۵ مهرماه ۱۳۴۴  
دوست بسیار عزیزم نامه‌ی مورخ جمعه نهم مهرماه شما رسید و موجب کمال خشنودی شد. هیچ میلی نداشتم نامه‌ی من موجب تأثر خاطر دوستان شود. لطفی که نموده و اقدام به موردی که فرموده و سایر همکاران اعضای محترم شورا با شما یک صدا شده و پیشنهادی ارسال داشته و جناب آقای مهندس عاطفی<sup>۲</sup> لطف نموده به تصویب رسانیده‌اند در درجه‌ی اول مرهون زحمات شما و بعد هم کمک و همکاری دوستان عزیز اعضای شورای موسیقی بوده و ارزش آن برای من بسیار زیاد است. خداوند شما دوستان عزیز را سلامت بدارد. انسان وقتی در غربت دچار گرفتاری و کسالت می‌شود که قبلاً پیش بینی نشده و گرفتاری‌هایی رخ می‌دهد، قدر وطن عزیز و یاران و خویشان را می‌داند. هر چند مدتی که در هامبورگ بودیم خانواده‌ای از خویشان ما را در آنجا

اروپایی می گذرانم و حالم خیلی خوب شده به طوری که دکتر گفته است دیگر احتیاجی به آمپول تقویت ندارم. از یک هفته پیش مرا مرخص کرد و گفت برو عمل کن ولی من در انتظارم تا دوره‌ی تازه‌ای که باید بعد از عمل اول بگذرد طی کنم زیرا گفته‌اند پس از خروج از بیمارستان لااقل شش هفته باید استراحت کنم و حالا یک ماه گذشته است.

دندانها هم مرا بسیار ناراحت کرده است که تا حدودی هم مربوط به شکافتن فک بالا برای عمل سینوسهای گونه بوده است. در هر حال مشغول اصلاح دندان هم هستم ولی دوتای آنها به قول دکتر مرده است و باید کشید و در این حال نمی‌توان دندان کشید و باید با آنها هر طور هست، ساخت. البته به محض دیر شدن غذا معده هم درد می‌گیرد و دیگر با شیر و بستنی هم آرام نمی‌شود و اصولاً شیر سرد و بستنی را ممنوع کرده‌اند. اما عجیب است همین که یک ربع ساعت دراز می‌کشم درد رفع می‌شود و یا با خوردن غذا از بین می‌رود. علتش زیادی تشری معده است و برای همین است که باید دو ثلث معده‌را که یک ثلث آن در اثر زخم اثنی عشر خراب بوده و یک ثلث هم در اثر جراحی پروفسور معروف تهران<sup>۷</sup> ضایع شده برداشته شود و این انتظار عمل جراحی داشتن هم خود موجب ناراحتی است. در هر حال دو هفته‌ی دیگر که عمل خواهند کرد انشا... این ناراحتی خیال از بین خواهد رفت<sup>۸</sup> و رنج و مرارت و ضعف و درد عمل دوم آغاز خواهد شد. از احوالپرسی شما از فرخ<sup>۹</sup> بسیار ممنونم. خط زیبایی بدری<sup>۱۰</sup> چشم همه‌ی ما را روشن کرد. گل‌نوش می‌گفت هیچوقت زیر تابلوی نقاشی نمی‌نوشت حالا رئیس هنرستان نقاشی است که هر جا بنشیند بالای سرش پر از تابلو است. سلام همه‌ی ما را به استاد وزیری<sup>۱۱</sup> و خانم ارجمندشان<sup>۱۲</sup> برسانید. دستشان را می‌بوسیم. از لطف و مرحمت جناب وزیر<sup>۱۳</sup> و جناب معاون کمال امتنان را دارم. اگر لازم است

رسیدی داده شود مرقوم بفرمائید و گرنه خودتان سؤال بفرمائید و به آقای رضا یآوری<sup>۱۴</sup> که حقوق‌های ما را از وزارت فرهنگ و هنر می‌گیرد و می‌فرستد بدهید تا برای من ارسال دارد. هرگز این لطف به موقع شما و سایر دوستان را فراموش نمی‌کنم.

سلام مرا به همه‌ی دوستان مخصوصاً جناب مشیر همایون<sup>۱۵</sup>، بنان<sup>۱۶</sup>، تجویدی، حنانه<sup>۱۷</sup>، مختاری<sup>۱۸</sup>، کسروی<sup>۱۹</sup>، سیروس شهردار<sup>۲۰</sup> و ناصری<sup>۲۱</sup> برسانید.

با تقدیم ارادت

## روح‌الله خالقی

[بمدالتحریر]:

راستی رسم است از مریض احوال می‌پرسند. آقایان حنانه، کسروی، ناصری، سیروس شهردار حتی جوابی به نامه‌ی مخلص هم ندادند!

توضیحات:

- ۱- روانشاد حسینعلی ملاح (۱۳۷۱ - ۱۳۰۰) نوازنده‌ی ویولون و معلم هنرستان موسیقی ملی و پژوهشگر و مؤلف نامی.
- ۲- مهندس عاطفی از اولین صدابرداران متخصص در سازمان رادیو تهران بود.
- ۳- غلامرضا رشید یاسمی (۱۳۳۱ - ۱۲۷۰) ادیب و سخن‌شناس و استاد دانشگاه و صاحب تألیفات بسیار در تاریخ و ادب فارسی.
- ۴- شادروان ایران جهانسوز شاهی (فوت: اسفند ۱۳۷۹) همسر استاد.
- ۵- خانم گلنوش خالقی (متولد ۱۳۱۹) فرزند استاد
- ۶- علی تجویدی (متولد ۱۲۹۸) نوازنده‌ی ویولون و سه تار، آهنگساز و عضو مسئولان موسیقی رادیو در آن سالها.
- ۷- احتمالاً مقصود پروفسور یحیی عدل (فوت: اواخر دهه‌ی ۱۳۶۰) جراح معروف است.
- ۸- استاد خالقی، پنج هفته بعد از نوشتن این نامه، بدرد زندگی گفت.
- ۹- آقای فرخ خالقی (متولد ۱۳۳۱)

فرزند استاد.

- ۱۰- بدر آفاق وزیری (۱۳۵۷ - ۱۲۸۸)؛ دختر استاد علینقی وزیری. و همسر زنده یاد حسینعلی ملاح.
- ۱۱- استاد علینقی وزیری (۱۳۵۸ - ۱۲۶۶) نوازنده و آهنگساز نامی و بنیانگذار موسیقی عصر تجدد ایران، و معلم اصلی زنده یاد روح‌الله خالقی.
- ۱۲- خانم کوچک حجازی (مطبع لوله - فوت: ۱۳۵۹) همسر استاد وزیری.

۱۳- مقصود، مهرداد پهلبد (مین باشیان) و احتمالاً غلامرضا خوشنویسان معاون هنری اوست.

۱۴- روانشاد رضا یآوری بهروز (۱۳۸۱ - ۱۳۱۱) نوازنده‌ی کلارینت، عضو ارکسترهای رادیو و ارکستر سمفونیک تهران که در آن سالها کارمند دفتری وزارت فرهنگ و هنر بود. زنده یاد یآوری از استاد روح‌الله خالقی خاطرات ارزنده‌ای داشت که علی‌رغم اصرارهای قراوان، با ضبط آنها موافقت نکرد.

- ۱۵- مشیر همایون شهردار (۱۳۳۹ - ۱۲۶۱) نوازنده‌ی پیانو و از رؤسا و اعضای اصلی شوراهای موسیقی رادیو در سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۳۰
- ۱۶- غلامحسین بنان (۱۳۶۴ - ۱۲۹۰) خواننده‌ی نامی و از دوستان صمیمی خانواده‌های وزیری و خالقی و ملاح.
- ۱۷- مرتضی حنانه (۱۳۶۸ - ۱۳۰۱) آهنگساز نامی و عضو شورای موسیقی رادیو در آن سالها.
- ۱۸- ضیا مختاری (۱۳۵۴ - ۱۲۸۲) آهنگساز و معلم و از اولین فارغ‌التحصیلان شعبه موزیک دارالفنون، و عضو شوراهای موسیقی رادیو در سالهای ۱۳۴۰.
- ۱۹- مصطفی کسروی (متولد ۱۲۰۰)، نوازنده‌ی فاگوت و از آهنگسازان برجسته، در حال حاضر مقیم آمریکا.
- ۲۰- سیروس شهردار، نوازنده و معلم پیانو، فرزند مشیر همایون شهردار.
- ۲۱- فریون ناصری (متولد ۱۳۰۹) آهنگساز نامی.

# موسیقی در تلویزیون ایران

نوشته ای از استاد روح‌الله خالقی در سال ۱۳۳۰

بودم می‌گاری را که خود مؤسس آن بودم به محض این که گویانم که کنار رفتن من بیشتر سبب رونق آن خواهد شد، خود را کنار کشیدم و تقاضای بازنشستگی کردم. در موسیقی که اشخاصی که نسبت پذیری بر من دارند هنوز در خدمت دولت باقی هستند، به هر حال چون اطمینان دارم که با روحیه‌ی من آشنا هستند، می‌دانم که من اهل حب و بغض نیستم و آنچه درک می‌کنم و به آن عقیده دارم بر زبان می‌نگارم در این باره هم به اظهار نظر صریح می‌پردازم ولو این که برخی را خوش نیابد. شک نیست که چون جز حقیقت ننوشته و نگفته و نخواهم گفت نظریات من دور از حق و راستی نخواهد بود و شاید سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

در شماره‌ی گذشته‌ی آن مجله آقای دهلوی رهبر یکی از ارکسترهای هنرهای زیبا (که به نظر من هنرمندی شایسته است) اشکالات اجرای برنامه‌های تلویزیون را به طور زنده شرح داده بودند که جای هیچگونه تردید نیست ولی این اشکالات در درجه‌ی دوم اهمیت است. اساس کار این است که محتوی برنامه قابل اهمیت باشد و الا هیچ کاری نمی‌تواند بی‌نقص باشد، بخصوص در مورد موسیقی ملی که ایشان در حال آزمایش هستند و می‌خواهند نغمات ملی را با روش و اسلوب و سبک علمی تازه عرضه کنند. البته آنچه من در این مقاله می‌نویسم تنها نظر شخصی نیست و از بسیاری از صاحب‌نظران شنیده‌ام که برنامه‌های موسیقی تلویزیون تقلیدی از برنامه‌های موسیقی رادیو است، در صورتی که باید با این همه تشکیلات عریض و طویل هنری خیلی بهتر از آن باشد. من شخصاً نسبت به بعضی از برنامه‌های موسیقی رادیو انتقاد دارم، ولی هر بار در این موضوع با مقامات رادیو مذاکره کرده‌ام، می‌گویند رادیو برای تمام طبقات است، روستایی دورافتاده‌ی فلان دهکده بلوچستان تا طبقه‌ی روشنفکر دانشگاهی که بی‌شک سر و کار آن هشتاد درصد با مردم عادی است. ولی تلویزیون مخصوص تهران و خانواده‌های طبقه‌ی اول و دوم است و بعکس رادیو شاید هفتاد درصد بینندگان آن را مردمی تشکیل می‌دهند که سواد دارند و جزء طبقه‌ی فهمیده این کشور هستند، بنابراین برنامه‌ی تلویزیون باید مطابق ذوق باسوادان و مردم فهمیده باشد و در نتیجه برنامه‌ی موسیقی ملی آن هم باید به مراتب از برنامه‌های عادی رادیو جلوتر و حداقل در حدود برنامه‌ی گلپای رادیو باشد، در صورتی که چنین نیست.

چندیست که هرگاه با آقای مدیر محترم مجله موزیک ایران دیداری دست داده است از من خواسته‌اند که نظر بابت خود را درباره‌ی تلویزیون ایران بخصوص موسیقی آن بنویسم ولی هر بار این منظور را به تمویق افکنده‌ام زیرا انتظار دارم از این موسسه ملی که برای اولین بار در کشور با اجرای برنامه‌ها را آغاز کرده و شک نیست که زحمات بسیار زیادی کرده‌اند تا محصول آن را در دسترس هموطنانی قرار دهد کاری است پس دشوار. بخصوص که موسیقی آن را به دست بسیار نزدیک با اداره هنرهای زیبا پیدا می‌کند که تا آنجا که دریافته‌ام رسم بر این جاری است که چون سرپرست محترم آن اداره نسبت سببی با مقام شامخ سلطنت دارند نباید چیزی ایرادی بر کارشان گرفت و باید هر چه هست بی‌هیچ ایراد همه را خوب و عالی پنداشت و گرنه تا کنون دیگران هم نوشته بودند و تنها در این مدت یک مقاله در مجله‌ی موزیک ایران خوانده‌ام که درباره‌ی برنامه‌های موسیقی تلویزیون، آن هم نسبت به قسمتی جزئی اظهار نظر شده بود و اتفاقاً در خیلی از جهات آنچه را که من پنداشتم به رشته تحریر آمده بود.

به نظر نگارنده انتقاد صحیح و بی‌نظر موجب پیشرفت و بهبود کارهای هنری است، چنانکه یکی از علل ترقی برنامه‌های رادیو این است که در طی سالهای دراز مورد بحث و اظهار نظر بسیار قرار گرفته و در نتیجه متصدیان امر به نواقص کار خود پی برده و درصدد اصلاح برآمده‌اند. چنانکه اگر برنامه‌های امروز رادیو را با سالها قبل مقایسه کنیم به خوبی درمی‌یابیم که تا چه اندازه جلو رفته و بهتر شده و علت اصلی اینکه برنامه‌های تلویزیون و بخصوص موسیقی آن از آغاز تأسیس تا کنون ترقی محسوس نکرده است همین انتقاد نکردن است. در صورتی که تصور می‌کنم که مؤسسه‌ی تلویزیون که یک بنگاه ملی نوین متمدنی است نباید از انتقاد هراسی داشته باشد.

از این گذشته... رئیس محترم هنرهای زیبای کشور هم که قسمت اساسی موسیقی تلویزیون را به رایگان و با اعتبارات دولتی به وسیله‌ی کارمندانی که در اختیار دارند اداره می‌فرمایند، اصولاً شخص هنردوست بی‌نظر و علاقمند به پیشرفت کارهای هنری می‌باشند، علاوه بر این مردمی صاحب‌نظر و دوستدار ترقی و بهبود موسسات هنری خود هستند و این را نیز بخوبی می‌دانند که نگارنده نه اهل اتاق و ریاست و نه طالب مقام و رتبه‌ای می‌باشم، چنان که سالها قبل با این که در آن اداره صاحب شخصیت ممتازی

البته من به برنامه‌های موسیقی آماتورها که بسیار کم مایه است و اداره هنرهای زیبا هم در آن دخالتی ندارد، کاری ندارم زیرا آنقدر بی‌ارزش است که قابل بحث نیست و این برنامه‌ها جای خودنمایی و تظاهر یک مشت جوان مبتدی است که تلویزیون را جولانگاه خود پنداشته‌اند. این مؤسسه تجارتي هم متأسفانه به هیچوجه متوجه این نقض نیست و لی جای تعجب است که چرا اداره‌ی هنرهای زیبا این قسمت را نیز مانند سایر برنامه‌های هنری زیر نظر نمی‌گیرد و به آن سر و صورتی نمی‌دهد، زیرا اداره‌ای که خود را حافظ و نگهبان موسیقی ملی می‌داند البته توجه دارد که این برنامه‌های مبتذل باعث انحراف ذوق جوانان است و در نتیجه زحماتی را که خود می‌کشد به باد فنا خواهد داد. من هر وقت این برنامه‌ها را می‌بینم بی‌اندازه متأسف می‌شوم که چرا تلویزیون ایران که گوینده آن را «اولین تلویزیون ملی دز خاورمیانه» می‌نامد، چنین برنامه‌های ناشیانه و بی‌ارزشی را پخش می‌کند. این ارکستر شاد یا ارکستر جاز که جوانی هم بسیار بی‌نمک با آن می‌خواند با توسل به حرکات و ژست می‌خواهد آوازش را خوب جلوه دهد چه ارزش هنری دارد؟ شاید هم آن خواننده می‌خواهد «ویگن» تلویزیون شود، در صورتی که بین صدای این دو تن تفاوت بسیار است. ویگن و نوری و منوچهر و روان بخش از لطف صدا بهره‌مند هستند و هر جوانک نورسته‌ی بی‌هنری نمی‌تواند جای آنها را بگیرد. جوانک دیگری هم گاه به گاه با ارکستر جاز بیگلری می‌خواند و جای تعجب است آقای بیگلری که نوازنده‌ی با ارزش ترومپت است چگونه تن به شنیدن چنین آوازی می‌دهد!

گاه از اوقات در برنامه‌های تجارتي و تبلیغی از بعضی هنرمندان خارجی استفاده می‌کنند که شک نیست در کار خود ورزیده هستند ولی غالب اوقات هم از دسته‌هایی استفاده می‌شود که بسیار بی‌ارزش است. راستی مگر هر آماتوری قابلیت این را دارد که در صحنه‌ی تلویزیون عرض وجود کند و گوش مردم را بخراند.

هر چند نمی‌خواستم سخن را به این برنامه‌ها بکشانم ولی این اشاره‌ها هم ضروری بود. حالا می‌پردازم به برنامه‌های ارکسترهای هنرهای زیبا که شامل دو نوع ارکستر است: ارکسترهای کوچک که نغمات را یک صدایی می‌زنند و ارکسترهای بزرگتر که هارمونی دارد. در میان ارکسترهای کوچک غالباً آهنگهای بی‌ارزش می‌شنوم که از لحاظ ملودی و تلفیق شعر و موسیقی خیلی کم مایه است و چیزی که به دل بنشیند ندارد. مگر هر کسی چند نغمه دنبال هم کرد و آهنگی ترکیب کرد از تلویزیون قابل پخش است؟ من در میان آهنگهای این ارکسترها هرگز آهنگی که از لحاظ فرم و اصالت و زیبایی به پایه‌ی ساخته‌های آقایان تجویدی، حبیب‌الله بدیعی، همایون خرم و پرویز یاحقی برسد، نشنیده‌ام. مانند

آهنگ «عاشق صادق» (تجویدی - نواب صفا - دلکش) و آهنگ «رفته بودم» (بدیعی - بیژن ترقی - مرضیه) و آهنگ «لیلا» (خرم - پروین) و آهنگ «بیداد زمان» از یاحقی که با ارکسترهای عادی یک صدایی رادیو اجرا شده است تا چه برسد به آهنگهای فلودیک سابق ارکستر گلها، مانند ساخته‌های مرتضی محجوبی، حسین یاحقی، تجویدی و هنرمندان دیگر رادیو مانند «من از روز ازل» (رهی معیری) و «جوانی» (حسین یاحقی) و «مرغ شب» (موسی معروفی) و «نعمه‌ی همایون» (جواد معروفی) که در لطف و زیبایی آنها جای شک و تردید باقی نیست.

کسانی که در ارکسترهای تلویزیون سولو می‌زنند یا خواننده را همراهی می‌کنند که اتفاقاً اغلب آنها در ارکسترهای رادیو هم نوازندگی می‌کنند و هرگز به آنها اجازه سولو زدن داده نشده است، البته بگذریم از هنرمندانی چون رحمت‌الله بدیعی و نصرت‌اله گلپایگانی که شیوهٔ برگزیده‌ای دارند، بخصوص رحمت‌الله بدیعی که هنرمند سولیست کاملاً شایسته‌ای است.

در مورد خوانندگان ارکسترها... سایر خوانندگان تلویزیون بنظر من یا اصولاً شایستگی خواندن ندارند. یا هنوز آماده نشده‌اند و یا صدا دارند ولی از لطف و ذوق بی‌بهره‌اند یا مانند آقای ابراهیمی باید آواز بخوانند و گرد خواندن آهنگهای ضربی کمتر بگردند. خوب به یاد دارم که سه سال پیش جوانی که صدایی داشت و در رادیو هم مورد آزمایش واقع شد و قبول گردد و حتی یک برنامهٔ آزمایش هم اجرا کرد، پس از دقت کافی معلوم شد که برای خواندن قطعات ضربی باید تمرین بیشتری بکند و در خواندن آواز هم چون نمی‌توانست شعر را خوب با موسیقی تلفیق کند و باید چندی نزد استاد کار کند، بنابراین برنامه‌اش پخش نشد.

من از کسانی بودم که می‌گفتم چون حنجرهٔ او تحریر دارد و صدایش هم رسا است اگر کار کند خوب می‌شود، اما چون در مقابل خوانندگان مرد رادیو مانند هنرمندانی چون بنان و فاخته‌ای جلوه نمی‌کرد به او گفتم نخواهد توانست به این زودی در رادیو جلوه‌ای کند و بهتر است به اداره هنرهای زیبا مراجعه کند و در کلاس آواز تحت تعلیم قرار گیرد.

ولی دیری نگذشت که در صحنهٔ تلویزیون ظاهر شد و حالا از خوانندگانی است که برنامه مرتب دارد و در این مدت هیچ پیشرفتی نکرده و همان نواقص را داراست. اگر آن ایام مربی آزموده او را راهنمایی می‌کرد حتماً تاکنون خواننده خوبی شده بود. ولی حالا دیگر کیست که به او بگوید آقا شما نمی‌توانید درست شعر را با آهنگ موسیقی تلفیق کنید

### انتقاد صحیح و بی‌نظر موجب پیشرفت و بهبود کارهای هنری است شک نیست که چون جز حقیقت ننوشته و نگفته و نخواهم گفت نظریات من دور از حق و راستی نخواهد بود و شاید سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند

و صدای شما اصولاً بی‌نمک است؛ زیرا سیلاب «آ» را زیاد می‌کشید و از این قبیل مطالب.

مطلبی که در این جا باید تذکر داد این است که اکثر خوانندگان تلویزیون به کمک ژست و حرکات دست و چشم و ابرو و مخصوصاً خانمها با آرایش مو و مژه می‌خواهند جلب نظر کنند و این روش را هم خانم... در تلویزیون آغاز کرد. حالا دیگر مردان هم همان حرکات را تقلید می‌کنند که بسیار زنده است. چندی است رسم شده که خواننده از دور می‌آید و روی نیمکتی زیر درخت می‌نشیند یا کنار شمع می‌ایستد و خلاصه گویی «آپرت» می‌خواند.

اگر صدا خوش نباشد این صحنه سازی‌ها بر جلوه‌ی آن نخواهد افزود. از این گذشته این کارهای کودکانه بنظر من ارزش موسیقی جدی را بسیار کم می‌کند در اوایل بخش برنامه‌ی تلویزیون که موسیقی آن زیر نظر اداره‌ی ذی صلاحیتی چون هنرهای زیبا قرار گرفت ارکستر سازهای ایرانی برنامه‌هایی اجرا می‌کرد که از لحاظ معرفی موسیقی ملی و مخصوصاً سازهای ایرانی یکی از ارکسترهایی بود که باید ادامه می‌یافت تا روز به روز بهتر شود. وی معلوم نشد این ارکستر چرا تعطیل شد و برنامه‌اش ادامه نیافت.

چندی ارکستر کوچکی با سازهای قدیمی و لباسهای ملی روی زمین می‌نشست و قانون و عود و رباب که از سازهای ملی مهجور ماست عرضه می‌شد. هر چند نوازندگان تازه کار بودند ولی ادامه چنین ارکستری نیز کمک فراوانی به معرفی سازهای ملی می‌کرد که آن هم تعطیل شد و اسباب تأسف گردید. حالا، پرداخته‌اند به معرفی موسیقی فولکلور با لباسهای ملی و محلی و از این میانه هیئت آذربایجانی‌ها در کار خود

ورزیدگی دارند و سایرین از لباسهای محلی آنها که بگذریم قابل ملاحظه نیستند و کارهایشان بسیار تکراری و ناشیانه است. خوب پیداست استادی که رقص و آواز آنها را تنظیم کند در کار نیست. آیا نمی‌توان از هنرستان بالت کمک گرفت و نواقص آنها را مترفع ساخت؟

در میان ارکسترهای کوچک رادیو من برای هیئت سه نفری آقایان تهرانی، فرامرزی پاپور و عماد رام ارزش بسیار قائل هستم و این دسته را با ذوق ترین نوازندگان تلویزیون می‌دانم، هر سه نفر هنرمندی شایسته‌اند. ساخته‌های پاپور بسیار جذاب و دلنشین است و خوب هم اجرا می‌شود. من که اصولاً از شنیدن برنامه‌های تلویزیون دلسرد هستم، کوشش می‌کنم که چهارشنبه شبها این برنامه را بشنوم، زیرا طرز نوازندگی آنها بسی پسندیده است و پیداست که تمریناتشان هم کافی است. از همه مهمتر اینکه سنتور پاپور کوکسته به خلاف نوازنده‌ی دیگری که در عالمی بین خواب

و بیداری سولوی سنتور می‌زند و همیشه سازش ناکوک است و با ژست و قیافه می‌خواهد جلب نظر کند... فلوت رام جذبه‌ی روحانی دارد، سنتور پاپور باصطلاح موسیقی شسته و رفته و تمیز است؛ ضرب تهرانی هم به این نعمات زیبا شور و شوق می‌دهد و شنونده را سرخوش و راضی می‌کند، این است معنی موسیقی زیبا و دلنشین.

در مورد ارکسترهای بزرگتر که هارمونی دارد نخست باید چند نکته را در نظر گرفت: هیچ معلوم نیست هر کس موسیقی علمی را تحصیل کند و در کار آهنگسازی به سبک موسیقی غربی تجربه بیاموزد، بتواند آهنگی دلنشین در موسیقی ایرانی بسازد و آن را خوب هارمونیزه کند. در این کار گذشته از علم، تجربه و ذوق و آشنایی کامل به موسیقی ایرانی ضرورت دارد. کسی که یک دوره ردیف دستگاهی موسیقی ایرانی را روی سازش نزده باشد و به ریزه‌کاریهای ملودیک و روش تحریرهای آوازی و اوج و حسیض و فراز و نشیب نغمه‌های ایرانی عملاً آشنا نباشد بعید بنظر می‌رسد که بتواند تنها به قوت علم، نغمه‌ی جالب جذابی بسازد که در دل اثر کند.

موسیقی ما از قدیم یک صدایی بوده و به همین جهت ملودی ارزش بسیار یافته. به نظر من در هماهنگ کردن اصوات باید در درجه‌ی اول از ملودیهایی استفاده کرد که دارای ارزش بسیار باشند. من اغلب در این ارکسترها عملاً می‌بینم که ملودی نازیبایی را برای هماهنگ کردن انتخاب کرده‌اند و بی‌جهت این همه برای نوشتن پارتیتور آن به خود رنج و زحمت داده‌اند. بهتر است اگر نمی‌توانند ملودی خوب بسازند از آهنگهای قدیمی که لطف و ذوق بسیار در ترکیب آن بکار رفته استفاده کنند و هوس آهنگسازی را اگر ذوق ندارند کنار بگذارند

و روی ملودیهایی ساخته و پرداخته شده زحمت بکشند که نتیجه‌ی کارشان حتماً پرارزش تر خواهد بود. موضوع آهنگ، مقدمه‌ی قطعه‌های آوازی و پاساژهای جوابی سازها باید با روش اصلی ملودی تطبیق کند. ولی من از تلویزیون مقدمه‌هایی شنیده‌ام که به زحمت توانسته‌ام تشخیص بدهم موسیقی ایرانی است و آنجا که خواننده آغاز خوانندگی می‌کند سبک و روش به کلی تغییر می‌یابد و همان موسیقی ایجاد می‌شود که اروپاییان حق دارند آن را «دورگه» بنامند. کار رهبران آهنگساز این ارکسترها بسیار مشکل است و من که خود سالهاست در این کار تجربه می‌کنم خوب در می‌یابم که نوشتن یک پارتیتور ارکستر ملودی شور و سه‌گانه و دشتی و افشاری چه کار دشواری است. زیرا همه جا نمی‌توان از اصول قواعد هارمونی و کنترپوان پیروی کرد بلکه باید در درجه‌ی اول کوشش کرد که مجموعه‌ی صداهای ارکستر معرف این نواها باشد. زحمات رهبران و آهنگسازان این ارکسترها قابل تقدیر و

### هیچ معلوم نیست هر کس موسیقی علمی را تحصیل کند و در کار آهنگسازی به سبک موسیقی غربی تجربه بیاموزد، بتواند آهنگی دلنشین در موسیقی ایرانی بسازد و آن را خوب هارمونیزه کند

ستایش است چون در راهی قدم گذاشته‌اند که در کشور ما سابقه‌ی طولانی ندارد ولی بنظر من توفیق وقتی بدست می‌آید که کارهایی هم که در گذشته شده است مورد مطالعه قرار گیرد.

در ایران اولین کسانی که برای نغمه‌های ایرانی هارمنی ساده‌ای نوشتند مسیو لومر و سرتیپ غلامرضا خان سالار معزز بودند، ولی چون هر دو آنها صداهای باصطلاح ما «ربع‌برده‌ای» را حذف می‌کردند کارهای آنها در این طریق راهنمای ما نیست. پس از آنها آقای علینقی وزیری اولین کسی بود که بدون حذف این صداها شروع به آزمایش کرد ولی با در نظر گرفتن زمان و وسایل کار و نداشتن نوازندگان ورزیده و تجربه دینه و ارکستر بسیار کوچک، باید دید او چه کرده است؟ حالا من از این هنرمندان که به این کار مشغول هستند سؤال می‌کنم، آیا هیچ درصد برآمده‌اند یکی از کارهای وزیری را که در این راه آزمایش کرده است مطالعه کنند و ببینند چه راههایی را یافته و چه سبکی را بکار برده است؟ من شخصاً تمام کارهای او را به دقت مطالعه کرده‌ام و از مطالعه آنها بسی چیزها آموخته‌ام. وزیری در ترکیب ملودی و بکار بردن مودولاسیون‌های جدید بسیار ذوق بکار برده است. البته هارمنی او ساده و در حدود امکانات چهل سال پیش بود و امروز ارکسترهای ما مجهزتر هستند. به همین جهت من اکنون که آهنگهای او را با ارکستر فعلی گلها می‌خواهم اجرا کنم در آنها تجدیدنظر می‌کنم و با پیروی از اصولی که استاد بکار برده نواها را با امکانات فعلی وفق می‌دهم و در این مطالعه چه خوب درمی‌یابم که ذوق ترکیب ملودی و جوابهای ارکستر در وزیری به حد اعلا بوده است. در هر حال مطالعه‌ی این آثار به نظر من بسیار مفید است.

در بین نواهایی که از این ارکسترهای هنرهای زیبا شنیده‌ام کارهای هنرمند ارجمند آقای دهلوی بنظر من ارزش بیشتری داشته و بخصوص از لحاظ ملودی در بعضی قویتر بوده و از لحاظ سبک و روش، بیشتر با موسیقی پیوستگی یافته هر چند گاه به گاه برخی از ملودیهای آوازی زیاد دلچسب نبوده است و علت توفیق بیشتر ایشان هم به واسطه‌ی آشنایی بیشتری است که با موسیقی ایرانی داشته و عملاً ساز ایرانی زده و ردیف دستگاهها را بیشتر مورد مطالعه قرار داده‌اند و طبیعی است که ایشان بیشتر از آقای کسروی که ساز تخصصیشان «فاگوت» بوده یا آقای پورتراب که با پیانو آشنا بوده توانسته است موفق شود. هنرمندی چون آقای پورتراب شک نیست که بسیار خوب تحصیل کرده ولی چنانکه قبلاً اشاره کردم تنها تحصیل کافی نیست. باید به موسیقی ایرانی خوب آشنا شد و آن را درک کرد. بنظر من کار ایشان صرف‌نظر

از ملودیهایی که خود ساخته‌اند ارزش هنری دارد پس چه بهتر که ملودی را از دیگران عاریت بگیرند و خودشان چندی روی آثار ملودیک پرداخته شده کار کنند یا از ملودیهایی که در ردیف موجود است آن هم به شرطی که قبلاً بدهند آنها را نوازنده‌ی با ذوق ورزیده‌ای بنوازد و به حالت و کیفیت آن خوب پی ببرند استفاده کنند و خودشان ملودی نسازند تا بتدریج در این کار پرمایه‌تر شوند.

مرحوم علی محمد خادم میثاق، سازش پیانو بود ولی چون به ویلون هم آشنایی داشت و در مدرسه موسیقی دولتی چندی در کلاس آقای علینقی وزیری روی ساختمان جمله‌های موسیقی ایرانی کار کرده بود و موسیقی ایرانی را زیاد شنیده بود، با اینکه تحصیلات عالی موسیقی را هم نکرده بود. ولی چند آهنگی که ساخته و هنوز هم از تلویزیون شاید اجرا می‌شود در این کار موفق بود و افسوس که حادثه‌ای غم‌انگیزی رشته عمرش را کوتاه کرد و به ادامه راهی که می‌رفت توفیق نیافت. هنرمندان دیگری چون آقای احمد فروتن راد و حسن رادمرد که چندی در تلویزیون برنامه‌هایی اجرا کردند تعجب است با همه‌ی زحماتی که کشیدند چرا دیگر ساخته‌هایشان از تلویزیون پخش نمی‌شود؟ چرا این نعمات دیگر به گوش نمی‌رسد در این مقاله جای بحث و گفتگو برای نگارنده باقی نمی‌گذارد ولی چرا رسم بر این جاری است که هر رهبر ارکستری تنها باید ساخته‌های خودش را اجرا کند؟ در حال حاضر که اندوخته‌ی آهنگهای این ارکسترها زیاد نیست، مانعی ندارد که از زحمات گذشتگان استفاده کنند تا هم تنوع ایجاد شود و هم مقایسه به عمل آید و برای کسانی که در حل جستجو و مطالعه هستند سبکی خردمندان و راهی صحیح و روشی نیکو و دلپسند پدید آید.

البته باید بگویم که چون از آقای حق‌کردار که سابقه‌ی رهبری ارکستر داشتند آهنگی نشنیده‌ام، از اظهار نظر معذورم. بنظر نگارنده پخش برنامه ارکستر سنفینیک بسیار است و جای آن دارد که علاوه بر قطعات کلاسیک غربی ساخته‌های هنرمند ارجمند آقای حشمت سنجری (که دوتای آن را تاکنون شنیده‌ام و ذوق و لطف بسیار در ترکیب آن بکار رفته) بیشتر استفاده شود. باز هم تعجب می‌کنم که هنرمندان دیگر امثال آقایان ناصحی و باغچه‌بان و استوار، اصلانیان و حنانه که در رشته‌ی کمپوزیسیون و تجربه طولانی دارند چرا استفاده نمی‌شود و آثاری برای ارکستر تهیه نمی‌فرمایند که استماع شود؟ این بود قسمتی از نظریات بنده که هر چند سعی کردم کوتاه باشد باز هم طولانی شد. البته عرایض دیگری هم در مورد سایر برنامه‌های تلویزیون دارم که به مقاله‌ی دیگری موکول می‌کنم.

[با تلخیص]





آقای محمد حسین شهریار

آقای روح الله خالقی

## حالا چرا؟؟؟

آهنگ از : آقای روح الله خالقی - شعر از : آقای محمد حسین شهریار

آمدی ، جانم بقربان تو	حالا چرا
نوشداروئی و بعد از مرگ سهراب آمدی	
عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست	
نازنینا ما بنواز تو جوانی داده ایم	
آسمان چون جمع مشتاقان پریشان میکند	
در خزان هجر گل ای بلبل طبع حزین	

شهریارا بی حیب خود نمی کردی سفر

راه مرگ است این یکی بی مونس و تنها چرا

( این سفر راه قیامت میروی، تنها چرا )

*Allargia* *سرک*  
 (18) *f.*

(19) *Tempo 3 Solo. Clar.*

*viola* (20) *آواز*  
*Allargia* *آسان چون برشته‌توان پریشان بیند*

(21) *Tempo* *آواز* *سرک*  
*در کفتمین*

(22) *Tutti.* *آواز*  
*نمی‌باش درم و نیس اپرا؟*

*Allargia clar.* *آواز*  
*سرشارابی حبیب خودنی کردی سوز*

(23) *Allargia* *سرک*  
*سرشارا*

*Tempo* *آواز*  
*با حبیب خودنی کردی سوز*

*آواز* *سرک* *Viola*  
*بی‌خوس و تنه‌سرا؟*  
*این یکی راه مرگ است*  
*بی‌خوس و تنه‌سرا؟*

*آواز* *سرک* *pp.*  
*سرشارا* *سرشارا* *سرشارا*

مان توام فخر وادامه ۹۱

موزیک (۱۳)

*Taro.* (۱۹)

آواز

موزیک (۲۵)

باز تو جوانی داده ایم

آواز

موزیک (۱۸)

*Lento.* (۲۶)

دو که با این گمراهی

این همه فاعل شدن از چون می شهید اچرا؟

دو که با این گمراهی گون

این همه فاعل شدن از چون می شهید اچرا؟

Tempo. آواز  
نوشته اردی و (7)  
Cresc.  
Tàrr.  
Allegretto  
Andante  
Chantant  
ff.  
Vials.  
P.  
F.  
Tàrr.  
Cresc.  
Vials.  
(8)  
(9)  
(10)  
(11)  
(12)  
آواز  
عمر امامت امروز فردای تو نیست

حالا چسرا  
آهنگ از آقای خانی  
شهر از آقای شیراز

The musical score consists of ten staves of music. The first staff is marked *Lento* and *Piano*. The second staff is marked *(1) Vials.* and *Allegro (Tutti)*. The third staff is marked *(2) Fl.* and *ff*. The fourth staff is marked *(3) Fl.* and *ff*. The fifth staff is marked *(4) Tutti* and *ff*. The sixth staff is marked *Sab Clar. 3*. The seventh staff is marked *(5) Lento*. The eighth staff is marked *Allegro* and *ff*. The ninth staff is marked *Tempo* and *P.*. The tenth staff is marked *(6) Allegro* and *ff*. The score includes various musical notations such as notes, rests, and dynamic markings. Persian lyrics are written below the staves, and performance instructions are written above them.